پیش برنده‌ها و بازدارنده‌های دانشگاه ایرانی در دوره معاصر*

عزیزاله احمدی[1]
سید منصور مرعشی[2]
مسعود صفایی مقدم[3]
یداله مهرعلیزاده[4]

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۶/۰۵
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۱۹

چکیده

هدف: شناسایی پیش برنده‌ها و بازدارنده‌های دانشگاه ایرانی و شناخت علل ساختاری و بافتاری در تحقق یا عدم تحقق آن در ادوار تاریخی قاجار، پهلوی (اول و دوم) و انقلاب اسلامی است. **روش‌شناسی:** این پژوهش ازنظر سنت پژوهشی، کیفی و از نظرگاه هدف، کاربردی و از جنبه ماهیت، (کتابخانه‌ای) اسنادی مبتنی بر مطالعات تاریخی است. **یافته‌ها:** نتایج نشان داد مهم‌ترین پیش برنده‌ها و بازدارنده‌ها در **دوره قاجار**: حضور استادان خارجی، مواجهه با ملل اروپایی، انتشار روزنامه‌ها، ترجمه متون علمی-ادبی (پیش برنده) و درباری بودن، فن گرایی و تک نهادی بودن (بازدارنده) در دوره **پهلوی اول**: رویکرد نخبه‌گرا، اعزام دانشجو به خارج (پیش برنده) و بی‌توجهی به خلق خرد در اجتماع علمی، چیرگی نظرگاه پوزیتیویستی، امکانات ناکافی برای تکاپوهای دانشی (بازدارنده) در **پهلوی دوم**: تبادل دانش با دانشگاه‌های داخل و خارج، کوشش در دانشگاه سازی (پیش برنده) و ناهماهنگی گسترش کمی-کیفی، غلبه الگوی ناپلئونی بر ساختار دانشگاه (بازدارنده). **انقلاب اسلامی:** مشارکت در رتبه‌بندی‌های داخلی و بین‌المللی، حضور گسترده زنان، بین‌المللی سازی، آگاهی موشکافانه از سیر تاریخی و سابقه غنی دانش (پیش برنده) و توسعه‌یافتگی سنتی، مقاله گرایی و توده‌ای شدن (بازدارنده) بوده است.

نتیجه‌گیری: ایده دانشگاه ایرانی با تغییر در قواعد، الگوها، ساختارها و هنجارهای موجود دانش، می‌تواند دانشگاه و عمل دانشگاهی را با سرمشق‌های نوینِ دانشگاه مدار، سازگار کند. به‌گونه‌ای که علاوه بر همسویی با ضرورت‌های جامعه‌ی دانش‌محور، نقش رهایی بخشی را با هویتی نو به تجلی برساند. الزامات تحقق این ایده به شناخت دقیق پیش برنده‌ها و بازدارنده‌هایی وابسته است که بتوان پس از با تبیین‌های مستدل تاریخی- علمی، ضرورت برساخت آن را در ایران معاصر محقق کرد.

کلیدواژه‌ها: دانشگاه، بازدارنده‌ها، پیش برنده‌ها، دانشگاه ایرانی

*مقالهٔ‌حاضر برگرفته از رسالهٔ دکتری (تاریخ تصویب پروپوزال ۱۳۹۹/۳/۳۰) نویسندهٔ اول مقاله در رشتهٔ فلسفه تعلیم و تربیت با عنوان "پیش برنده‌ها و بازدارنده‌های دانشگاه ایرانی در دوره معاصر" با استاد راهنمایی دکتر سیدمنصور مرعشی و دکتر مسعود صفایی مقدم و نیز استاد مشاور دکتر یداله مهرعلیزاده در دانشکدهٔ علوم تربیتی و روانشناسی دانشگاه شهید چمران اهواز است.

[1]. دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران mahdiahmadi35@yahoo.com
[2]. دانشیار فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران (نویسنده مسئول) marashi_s@scu.ac.ir
[3] - استاد فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران safaei-m@scu.ac.ir
[4]. استاد مدیریت و برنامه ریزی دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران mehralizadeh_y@scu.ac.ir

[Downloaded from ihej.ir on 2026-10-16]

[DOR: 20.1001.1.2008800.1401.14.2.3.6]

مقدمه

امروزه یکی از سؤالات بنیادین پیرامون دانشگاه این است که چرا دانشگاه‌های معاصر باوجود تمام رسالت‌ها، داشته‌ها، آموخته‌ها و حتی مؤسسات و دانشکده‌های مختلف درپایه گذاری دانشگاه ایرانی و معماری مدیریت آن به شکلی فرآیندی موفق نبوده‌اند؟ چرا کمتر نوشتاری از آن‌ها- به‌ویژه در علوم انسانی- به متنِ درسیِ دانشگاه‌های مهم دنیا بدل نمی‌شود؟ چرا بیشتر پشتکارهای علمی دانشگاه‌ها با گردانشِ هزینه‌های عظیم، اغلب صرف دستمایه دانشِ دیگران یا التقاط آثار آنان می‌شود ولی خود چندان در خلق دانش‌های ناب کامیاب نمی‌شوند؟ آیا می‌توان بارِ کلان این مسئله را با بی‌توجهی به معنای حقیقی دانشگاه و ناتوانی در آفرینش دانشگاه ایرانی وابسته دانست؟ اگر پاسخ مثبت است، دانشگاه‌ها، کی، چگونه و با کدام رویه‌ها می‌توانند با نماد ایرانیت، افزون بر گره‌گشایی از کارهای خود، خاستگاهی برای نظام تصمیم گیر و خط‌نگه‌دار سیاست‌های خرد و کلان جامعه و نیز در تعبیری فوکویی با برپایی مجموعه روابطی، وحدت‌بخشِ کنش‌های گفتمانی و تولیدکننده ارزش‌افزوده یا دانش جهانی شوند؟ پاسخ به این سؤالات در نگاهی "دریدایی[1]"(۲۰۰٤)، پرسش از حقیقت و دلیل بودنِ دانشگاه و نیز شناخت پیش برنده‌ها و بازدارنده‌های دانشگاه ایرانی است. الگویی که دانشگاه ها به‌واسطه آن می‌توانند به خودآگاهی برسند و درنتیجه در فرآیندی آزاد با بینش دانشگاهی و نظم و خرد و آگاهی و نیز مداومت در نگاه‌های نقادانه خود به دانش و دستمایه‌های علم بشری، به تثبیت پیشگامی در دانش دست یابند.

پیشینه پژوهش

کشاورزی و همکاران (۱۳۹٦) در پژوهشِ "الگوی بهره‌گیری از عوامل پیش برنده و بازدارنده‌ها در شکل‌گیری دانشگاه کارآفرین " با روش توصیفی-پیمایشی، بالاترین اولویت در بین عوامل پیش برنده را به نگرش افراد نسبت به کارآفرینی و ساختار سازمانی و عامل بازدارنده را وابسته به حاکمیت دانشگاه‌ها دانسته‌اند. رشیدی (۱۳۹۹) در پژوهشِ "تأملی بر سیاست کوچک‌سازی دانشگاه‌ها؛ راهبردی پیش برنده یا بازدارنده "؛ با استفاده از روش تحلیل محتوای کیفی از نوع تحلیل تماتیک (موضوعی)، نتیجه گرفته است که استراتژی کوچک‌سازی در دانشگاه‌ها بیش از آن‌که برآمده از نگاهِ درون دانشگاه باشد، بیشتر مبتنی بر فشارهای بیرونی دانشگاه به‌قصد تأمین اهداف اقتصادی و کاهش هزینه‌ها و تولید انبوه بوده است. جعفری و همکاران (۱۳۹۸) با بررسی "شناخت عوامل پیش برنده و بازدارنده‌ی بین‌المللی شدن دانشگاه‌ها "، با استفاده از روش تحلیل محتوا و مصاحبه نیمه ساختاریافته با صاحب‌نظران و اعضای هیئت‌علمی دانشگاه‌های تهران، مهم‌ترین علل پیش برنده در بین‌المللی شدن دانشگاه‌ها را وابسته به سیاست‌گذاری، برقراری ارتباط، تأمین بودجه، توانمندسازی نیروی انسانی، آزادی و استقلال دانشگاهی دانسته‌اند و در مقابل، تأثیرگذارترین عوامل بازدارنده را عوامل سیاسی، اقتصادی، فرهنگی-اجتماعی و نیز علمی-آموزشی و سازمانی قلمداد کرده‌اند.

در بحث پیشینه خارجی-به‌طور غیرمستقیم، خاکی و الطاف بهات[2] (۲۰۱۵) در پژوهشی با عنوان "پیشگامان آموزش پهلوی در ایران: مطالعه پهلوی اول"، اشاره کرده‌اند در دوره پهلوی [اول] سیستم آموزشی ایران به‌صورت متمرکز و مقتدرانه تثبیت شده بود و دانشجویانی که در خارج از کشور تحصیل می‌کردند پس از بازگشت در مناصب ارشد استخدام می‌شدند. کانگ و لیو[3] (۲۰۲۱) در تحقیقی تحت عنوان "آیا ادغام دانشگاه‌ها سبب پیش برندگی و ارتقا عملکرد علمی آن‌ها می‌شود؟" با روش "شبه آزمایشی " در دانشکده‌ها و دانشگاه‌های چینی که در دهه ۲۰۱۳ تا ۱۹۹۰ یکپارچه شده بودند به تأثیر این ادغام بر عملکرد تحقیقات علمی پرداخته‌اند .نتایج این تحقیق نشان داد که ادغام دانشکده‌ها و دانشگاه‌ها به دلیل مداخلات بیش‌ازحد دولت و مشکلات فرهنگی، تأثیر منفی قابل‌توجهی بر عملکرد و عدم پیش برندگی و ارتقا سطح تحقیقات علمی داشته است. مک‌دونالد و همکاران[4] (۲۰۲۲) در پژوهشی به نام "گسترش دانشگاه: تغییر معرفتی به سمت رابطه، با تأملی انتقادی به رویکردهای علمی نسبت به تولید و انتشار دانش در دانشگاه‌ها "، پس از بحث پیرامون مسائل مربوط به مالکیت دانش و

[1]-Jacques Derrida
[2]-Khaki and Bhat,
[3]-Kang and Liu
[4]-Marianne McDonald'

[Downloaded from ihej.ir on 2026-10-16]
[DOR: 20.1001.1.20088000.1401.14.2.3.6]

چالش‌های معرفت‌شناختی و روش‌شناختی نتیجه گرفته‌اند که دانشگاه در تغییری پارادایمی باید به‌طور فعال، دانش‌های بومی را در چارچوبی آکادمیک به‌مثابه مکملی در کنار سایر معرفت‌ها ترویج نماید. گانی و مارشال[1] (۲۰۲۲) نیز در تحقیقی با عنوان "تأثیر استعمار بر سیاست‌گذاری و تولید دانش " با طرح این سؤال که آیا بین دانشگاه و سیاست، شکاف وجود دارد؟ و آیا این شکاف (در روابط بین‌الملل) باید پر شود؟ به نقش دانشگاه در تأمین دانش برای سیاست‌های استعماری و دخالت سیاست گذران بر شکل‌دهی به تولیدات دانشگاهی اشاره کرده‌اند. درهرحال، بررسی پیشینه‌ها نشان می‌دهد چالش‌های بیرونی و کاستی‌های درونی دانشگاه‌ها در کنار انتظاراتی که جامعه از این نهاد دانشورانه دارد سبب شده تا بیشتر پژوهشگران نگرورزی‌های خود را به مواردی مانند نقص در جهت دهندگی به جامعه، نقد ماهیت دانش، تحت سلطه بودن دانش در چرخه‌ای معیوب و غیره معطوف کنند. درحالی‌که به‌پیش برنده‌ها و بازدارنده‌های[2] دانشگاه ایرانی -به‌مثابه نماد پیشگامی در دانش- در ادوار تاریخی قاجار، پهلوی (اول-دوم) و انقلاب اسلامی التفاتی نشان نداده‌اند و این خود دلیلی موجّه برای انجام این پژوهش است.

روش پژوهش

پژوهش حاضر، پژوهشی اسنادی (کتابخانه‌ای) در بررسی و تحقیقِ تاریخیِ مبتنی بر استفاده از اسناد و مدارک است. پژوهش اسنادی (کتابخانه‌ای) هنگامی کاربرد دارد که یا تحقیقی تاریخی در دست انجام باشد یا آن‌که تحقیق، مرتبط با پدیده‌های موجود بوده و محقق درصدد شناسایی تحقیقات قبلی در مورد آن موضوع برآمده باشد. (ساروخانی،۱۳۸۳: ۲۵٦). "در این روش، بررسی‌ها شامل مطالعات اولیه (یافتن منابع اصلی و عمده) و مشورت با متخصصان است و پس‌ازآن آشنایی با ادبیات و واژگان تخصصی موضوع، ترسیم کلی حوزه‌های مطالعاتی و دامنه آن‌ها، جهت دادن به مسیر پژوهش و یافتن پایگاه‌های علمی یا مراکزی است که باید برای کسب داده‌ها به آن‌ها رجوع کرد. در پژوهش اسنادی محل دسترسی به داده‌ها و اطلاعات شامل کتابخانه‌ها، مراکز و سازمان‌های پژوهشی، پایگاه‌های داده‌های علمی (مانند ابسکو، نورمگز، مگ ایران، مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشـــگاهی، پرتال جامع علوم انســـانی) سایت‌های مرتبط با انتشارات آثار پژوهشی (مانند جهاد دانشگاهی، انتشارات پژوهشگاه‌ها و دانشگاه‌ها، انتشارات معتبر مانند سیج یا آکسفورد) و نیز آرشیوهای الکترونیکی مجلات و روزنامه‌ها است " (صادقی فسایی، ۱۳۹٤: ۷۲). پس در این پژوهش تلاش شده است تا با جستجو در مآخذ و منابع دست‌اول و دست‌دوم و نیز کتاب‌ها، رساله‌ها، مقالات علمی و پایان‌نامه‌های مرتبط با آموزش عالی، دستاوردهای تاریخی- تحقیقی پژوهشگران در چهار دوره قاجار، پهلوی اول، پهلوی دوم و انقلاب اسلامی، بررسی شود تا ضمن ثبت و ضبط نکات کلیدی همسو با پژوهش در فیش‌های خاص (با ذکر منبع) و نیز تفسیر و تحلیل آن‌ها، مهم‌ترین پیش برنده‌ها و بازدارنده‌های پی ریزی دانشگاه ایرانی استخراج گردد.

یافته‌ها

آموزش عالی در دوره قاجار (پیش برنده و بازدارنده‌ها)

دوره قاجار را می‌توان دوره آماده‌سازی و رشد در آموزش عالی و سایر نهاد های نوین آموزشی به شمار آورد؛ زیرا آشنایی خواصِ دوره قاجار با پیشرفت‌های علمی-صنعتی غرب، علاوه زمینه‌سازی برای نواندیشی، سبب شد تا جامعه بتواند برای تحول به‌قصد رشد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگیِ خود از علم سنتی و آموزش‌های مکتب‌خانه‌ای به سمت نهادهای نوین و منسجم و کارا، گذر نماید؛ بنابراین نیمه آغازین سده ۱۸م را می‌توان هنگامه‌ی گران‌مایه‌ی دگرگونی‌ها در دوره قاجار تلقی کرد که نمود آن در اقتباسِ آموزش‌وپرورش نوین و تأسیس دارالفنون در سال ۱۲۳۰ (ه.ش) بود. به بیان بهتر با نزدیک شدن به عصر مشهور به دوره‌ی "امیرکبیر "، دولت با در پیش گرفتن الگوی امارت داریِ کمابیش اقتدارگرایانه، افزون بر بنیاد نهادن پایه پیشرفت و نوسازی کشور بر پدیدآوری مدرسه و آموزش عالی، توانست با انجام

[1]-Gani and Marshall

[2] مقصود از پیش‌برنده‌ها عواملی هستند که دانشگاه را در استوارسازی و نیرودهی در تحقق دانشگاه ایرانی در دانش یاری و همراهی می‌کنند و مراد از باز-دارنده‌ها، عوامل ناهمسویی هستند که در شکل گیری دانشگاه ایرانی، نقش بازدارندگی ایفا می‌کنند.

[Downloaded from ihej.ir on 2026-10-16]

[DOR: 20.1001.1.2008800.1401.14.2.3.6]

اصلاحات به درخواست‌های نوین اجتماعی پاسخ بگوید. (زرگر نژاد،۱۳۹۸: ۳۲) در این دوره، امیرکبیر توانست اندیشه‌های ترقی خواهانه خود را چنان تثبیت کند که در سه پهنه مهم یعنی اصلاحات سیاسی و مبارزه با فساد، پاسداری از هویت ملی و استقلال کشور و درنهایت نوآوری در راه نشر دانش و صنعت جدید دست به اصلاحات بنیادین بزند. باوجوداین، همان‌گونه که اشاره رفت، سرآمد اصلاحات امیرکبیر را می‌توان تأسیس دارالفنون دانست که سبب شد مقدمات نظام دانشگاهی نوین در ایران پایه‌گذاری شود (خلخالی و تقدیری،۱۳۹۱: ٤٨١). پیرامون چرایی این بنیان‌گذاری، دست‌کم سه دیدگاه وجود دارد. یکی، زدایش مشکلات دولت. دوم، آوردن علوم غیرِمتداول به کشور (منصوری، ۱۳۷۸: ١٣٦) و سوم، رفع نیازهای جامعه. به همین دلیل، شایان‌ترین کارا شدگی و سودبخشیِ دارالفنون بر اندیشه و فرهنگ و اجتماع آن زمانه را می‌توان در نکته‌های زیر فشرده کرد:

١- بکار گماشتن آموزندگان اروپایی به‌ویژه در رشته‌های آموزشی موردنیاز

٢- نشر اصول علمی جدید و به‌کارگیری روش‌های نوین

٣- شناساندن تمدن و فرهنگ جدید غرب به ایران

٤- تألیف و ترجمه کتاب‌های علمی تازه

٥- اشاعه دانش و علوم نو و ایجاد آگاهی از پیشرفت‌های علمی-فنی جهان در بین طبقات اجتماع.

٦- هدایت برخی تحولات فرهنگی-تربیتی و پیدایش مدارس ابتدایی و متوسطه با برنامه‌های آموزشی جدید به اقتباس از اروپا (سرکار آرانی،۱۳۸۲: ۱۹۷-١٨٤).

پیش برنده‌ها

دست‌کم چهار عامل پیش برنده‌ی درون و برون‌سازمانی زیر را می‌توان برای پیشگامی دارالفنون در تحقق دانشگاه ایرانی برشمرد.

حضور استادان خارجی

در آن زمان تعدادی معلم اتریشی، در زمینه کارهای نظامی، فیزیک، شیمی، داروسازی و معدن به آموزش محصلین دارالفنون می‌پرداختند که عبارت بودند از:

-آلفرد بارون دی گومنس[1] (معلم پیاده‌نظام)

٢-یوهان فان نمیرو[2] (معلم سواره‌نظام)

٣-زاتّی[3] (معلم ریاضیات و هندسه)

٤-جوزف چارنوتا[4] (معلم معدن شناسی)

٥-آگوست کرزیس[5] (معلم توپخانه)

٦-یاکوب ادوارد پولاک[6] (پولاک،١٣٦٨: ٢٩٨-٢٩٩) افزون بر این، مدرسین و مربیان اهل چک، ایتالیا، سوئیس و نیز موسیو ریشارد[7] فرانسوی و میرزاملکم‌خان نیز برای تدریس در رشته‌های زبان فرانسه و جغرافیا در دارالفنون استخدام شدند. این استادان که اغلب جزو اندیشمندان و دانشمندان بودند علاوه بر وظایف تدریس و تألیف کتاب‌های درسی با احاطه بر استراتژی توسعه صنعتی اروپا و شناخت علم و روش توسعه آن، توانستند با کمک استادان علم جوی ایرانی، دانش اروپایی را برای توسعه اجتماع بکار گیرند و دارالفنون را به مرکزی برای انتقال دانش و فنّاوری و به‌نوعی پیش برندگی در دانش بدل کنند.

[1]-Cumoans
[2]-Nemiro
[3]-Zatti
[4]-Charnota
[5]-Krziz
[6]-Polak
[7]-Richard

[Downloaded from ihej.ir on 2026-10-16]

[DOR: 20.1001.1.20088000.1401.14.2.3.6]

مواجهه با ملل اروپایی

خسارت‌های ناشی از رویارویی با ملل اروپایی به‌ویژه روسیه–انگلستان در زمان قاجار سبب شد تا دولتمردان، حل ریشه‌ای عقب‌ماندگی‌های کشور در ابعاد مختلف علمی، فنی، صنعتی را در کسب دانش‌های نوپدید بجویند. تحقق این چاره‌جویی از دو شیوه اعزام محصلان به خارج برای کسب علوم و استخدام مشاوران برای تعلیم و تربیت در رشته‌ها و فنون علمی جدید (ذرنوخی،۱۳۸۱: ۱۳۲) حاصل شد که همین دو نیز آغازگر و محرک دارالفنون برای پیشروی در دانش و زمینه سازی برای هستی پذیری دانشگاه ایرانی گردید.

انتشار روزنامه‌ها

در روزگار قاجار، روزنامه‌ها بهره بسزایی در بیداری اجتماعی و گسترش مدارس نوین داشتند؛ یعنی از همان سالِ آغاز (۱۲۵۳ ق) که نخستین روزنامه را میرزا صالح شیرازی در ایران انتشار داد، بیشتر روزنامه‌نگاران برای آگاه‌سازی و گسترش اندیشه و فرهنگ نو در مردم پیوسته تلاش می‌کردند. شگفت این‌که بسیاری ازاین‌روزنامه‌ها در مدارسی چاپ و توزیع می‌شد که نویسندگان یا مدیران و صاحبان جراید، خود مدیر یا معلم و یا ناظم مدرسه بودند. برای نمونه، درباره روزنامه حبل‌المتین چنین نقل شده است که این روزنامه یکی از پایه‌های کاخ مشروطیت و عامل مؤثر در پیدایش نهضت آزادی‌طلبی در ایران بود که در تشویق مردم به فرهنگ و تأسیس مدارس جدید تلاش بسیار بکار برد؛ بنابراین از روزنامه‌های عهد قاجار به‌مثابه زمینه‌ساز و پیش‌درآمد ساخت دارالفنون می‌توان یاد کرد که در عرصه‌های گوناگون اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی به روشنگری می‌پرداختند و از دستاوردهای کشورهای پیشرفته شاهد می‌آوردند (قاسمی پویا،۱۳۷۷: ۱۰۹). از این رو می-توان آن‌ها را به‌طور مستقیم در آگاهی و بیداری اندیشه جامعه و به‌طور غیرمستقیم در کسب و نشر علوم نو و پیش برندگی در دانش و شالوده گذاری دانشگاه ایرانی تأثیرگذار تلقی کرد.

ترجمه متون علمی–ادبی

پانهادگی ایران قاجار در رویدادهای منطقه‌ای –جهانی به‌علاوه گسترش روابط خارجی، اذهان را به‌سوی دگرگونی در ابعاد سیاسی–اجتماعی و علمی–فرهنگی سوق داد. پیامد چنین ورودی هم در ترجمه متون ادبی–فلسفی اروپایی و هم در کاستنِ واپس رَوی‌های اجتماعی بسیار اثر گذاشت (هاشمیان،۱۳۷۹: ۹) به‌طوری‌که تقویت و آسانکردِ زمینه‌ها برای ایجاد صنعت چاپ، نمونه‌ای از آن بود. این صنعت، نقش مؤثری در چاپ کتب ترجمه‌ای به‌ویژه نظامی و تاریخی ایفا کرد (حسین طلایی و تحقیقیان رضوی،۱۳۹۰: ٦) تا این‌که برخی از ایرانیان ضمن مسافرت به اروپا با زبان‌های خارجی آشنا شدند و خود مستقلاً کتب خارجی را ترجمه کردند (قاسمی پویا،۱۳۷۷: ۱۳۵). در سایه‌ی چنین کوشش‌هایی بود که دارالفنون ایجاد شد و امیرکبیر توانست با دستور خرید کتب تاریخی از فرانسه، انگلیس، روسیه و ترجمه آن‌ها ضمن گشایش دارالترجمه‌ها و رونق بازار نشر، از آن‌ها به‌عنوان عاملی هموار کننده در پیش برندگی و پیشگامی به قصد شکل پذیری دانشگاه ایرانی یاد کرد.

بازدارنده‌ها

درباری بودن آموزش عالی

اگرچه دارالفنون با ایمن‌سازی بنیاد دانش در جامعه، نقطه عطفی در تاریخ نظام آموزش ایران به شمار می‌رود (آقازاده،۱۳۸٦: ٤٥) ولی در آن فقط دانش‌آموزانی ١٤ تا ١٦ ساله رَوادید حضور برای یادگیری علوم را داشتند که اغلب وابسته به خانواده‌های بزرگان، اشراف و درباریان بودند (فلاحی و رحیمی،۱۳۹۲: ٥٤)؛ بنابراین رویکرد دولتمردان قاجار به کسب و نشر دانش جدید، اغلب "دربار گرایانه "بود و دارالفنون به دلیل این ضعف نتواست در رویکردی انسان‌گرا با رَوامندسازی عدالت و فرصت یادگیری برای همه، خود را به زیستگاهی پسندیده برای نوسازی و پیشگامی در تحقق دانشگاه ایرانی و دانش‌های نو با مشارکت دوستداران علم، بدل کند.

فن گرا و تک نهادی بودن

دارالفنون که نخستین گامِ فرهنگی دولت قاجار برای تأسیس مدرسه‌ای به‌قصد تعلیم و تربیت متخصصان بود، گرچه توانست در اشاعه علوم جدیدِ بدون زمینه‌ی منسجم، دگرگونی در نگرش‌های فرهنگی، طرح بحث سنت و تجدد و شکل‌گیری قشر تحصیل‌کرده و غیره کارساز واقع شود (مدهوشی و نیازی، ۱۳۸۹: ۱۲۰) ولی با نادیده گرفتن ایجادگری و سرریزی دانش، خود را در پهنه‌ی بسته فن گرایی محصور کرد تا در

[Downloaded from ihej.ir on 2026-10-16]

[DOR: 20.1001.1.20088000.1401.14.2.3.6]

عملِ پردازش و پراکنشِ دانش تقریباً ناکارآمد جلوه نماید. این فن گرایی در نقشی بازدارنده سبب شد تا دانش‌آموختگان با سرگرمی در سطح فناوری چندان نتوانند پیچیدگی‌های خلق علم و "تصویر بزرگ " دانش یا چشم‌اندازهای آن را دریابند و ارزش‌افزوده‌ای چشمگیر به مجموعه علوم بیفزایند.

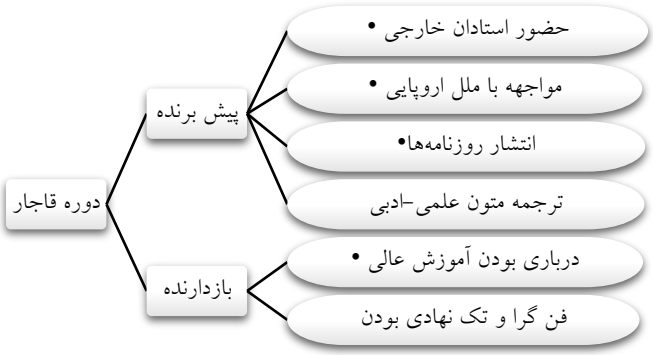

شکل ۱-پیش برنده‌ها و بازدارنده‌های دانشگاه ایرانی (دوره قاجار)

به‌طورکلی، در نگاهی تحلیلی به این دوره می‌توان نتیجه گرفت که دارالفنون به‌عنوان محصول گفتمان نظری و کارکردی امیرکبیر، بزرگ‌ترین کار ویژه‌ی حکمرانی قاجاریه بود که آغازگرِ پایه‌گذاری نظام آموزشی و دانشگاهی نوین در ایران شد. با وجوداین، از نظر سبک مدیریت از دو ضعف عیان در رنج بود. یکی داشتن شاکله‌ای آموزشگاهی (نه دانشگاهی) و دیگری در اولویت قرار دادن ترجمه و چیرگی تکنیکی و مهارت‌آموزی به ضرر تشکیل دانشگاه ایرانی. شاید به همین علت دارالفنون به عنوان نماد نوین آموزش عالی در دوره قاجار عملاً نتوانست از منظرگاه نظریه‌سازی، پژوهشگری و نیز رویکردهای علمی که لازمه پیشگامی و بارآوری دانش‌های نو است، جایگاه و پایگاهی پسندیده در عصر خود کسب کند.

دانشگاه در دوره پهلوی اول، پیش برنده‌ها و بازدارنده‌ها

دوره پهلوی اول، دوره‌ی دیگری از نوسازی اجتماعی و نیازمندی جامعه به نیروی انسانی آموزش‌دیده بود. ازاین‌رو، چون این نیاز در گام نخست " به ابتکار دولت و به‌وسیله نظام اداری آن صورت می‌گرفت [بنابراین] آموزش عالی بیش از آموزش‌های زیربناییِ دیگر، مورد توجه قرار گرفت ". (تهرانیان،۱۳۵۷: ۵۵). در هرحال، با تاج‌گذاری رضا پهلوی در سال ۱۳۰٤ اصلاحاتی در زمینه‌های مختلف آغاز شد که این اصلاحات اگرچه فاقد قاعده‌مندی برای مدرنیزاسیون بود ولی سبب شد تا سیاست‌گذاری‌های دانش‌محور در این دوره همانند زمان قاجار – البته نه به شکلی فرایندی و مدون- به‌صورت واردات تجهیزات صنعتی پیگیری شود. (منتظر و کلانتری،۱۳۹۸: ۱۵٤) با وجود این، رضا پهلوی توانست بخش بزرگی از آرزوهای بی‌سرانجام رفرمیست هایی مانند عباس میرزا، امیرکبیر، ملکم خان و آزادیخواهان مشروطه را سروسامان دهد که تجلی آن بازسازی جامعه مطابق تصویر غرب، دنیاگرایی، ناسیونالیسم، توسعه آموزش و سرمایه‌داری دولتی بود. از منظر تأثیر زمینه‌ساز برای رونق آموزش عالی می‌توان گفت پهلوی اول با پیاده‌سازی سیاست‌های نوسازانه توانست زمینه را برای تأسیس دانشگاه تهران در سال ۱۳۱۳ مهیا کند. از نقاط قوت این تأسیس می‌توان به آموزش به‌عنوان محلی برای پژوهش، پیش‌بینی منابع مالی متعدد، اعتبار و اختیارات آکادمیک شورای دانشگاه، تک‌رقمی بودن شاخص تعداد دانشجو به استاد، امکان جذب استادان خارجی و در مقابل به ضعف‌هایی مانند پایین بودن نسبت دانشجویان به کل جمعیت، نارسایی‌های برنامه‌ریزی آموزشی و رابطه آن با نیازها و اولویت‌های جامعه اشاره کرد. (فراستخواه،۱۳۸۸).

[Downloaded from ihej.ir on 2026-10-16]
[DOR: 20.1001.1.20088000.1401.14.2.3.6]

پیش برنده‌ها

رویکرد نخبه‌گرا

دو نگرش نهاده‌ای و سیاست‌گذاری دو رویکرد اصلی به منابع مالی در آموزش عالی است. در نگاه نهاده‌ای، دانشگاه با به خدمت گرفتن نخبگان علمی و توسعه فضای آموزشی و تجهیزات، راه را برای علم جویی فراهم می‌سازد و در رویکرد سیاست‌گذاری، با مدیریتِ تخصیص‌های مالی، امور وابسته به آموزش، پژوهش و تربیت نیروی انسانی، راهبری می‌کند. با این اشاره، در دوره پهلوی اول متناسب با وضع اقتصادی- مالی کشور، ازنظر سطح تدارک خدمات آموزش (کفایت) و توزیع عادلانه منابع آموزشی (کارایی)، دانشگاه دارای کارایی درونی و بیرونی نسبتاً مطلوبی بود؛ زیرا دولت هم سهم قابل‌توجهی از درآمدها را به آموزش، توسعه دانش و نوآوری‌های علمی اختصاص داده بود و هم با رویکردی نخبه‌گرا، جذب دانشجو را در پیش گرفته بود. (نادری و همکاران،۱۳۹۲: ۹۲). صرف‌نظر از پیامدهای مثبت-منفی چنین رویکردی، اتخاذ این سیاست در زمانه‌ای که اغلب افراد جامعه از سواد علمی برخوردار نبودند، می‌تواند در راستای پیش برندگی در دانش و برساخت دانشگاه ایرانی تلقی شود.

اعزام دانشجو به خارج

در ایران از اوایل قرن ۱۹ به فرستادن دانشجو برای ادامه تحصیل به خارج اقدام شد و این کار تا شروع جنگ جهانی اول (۱۹۱٤) به‌تناوب ادامه داشت. پس از پایان جنگ و نیازمندی جامعه به افراد آموزش‌دیده، دولتِ وقت ناچار شد تا به فکر ازسرگیری اعزام دانشجو به خارج برای فراگیری علوم تخصصی بیفتد. این روند تا کودتای رضا پهلوی و روی کار آمدن وی ادامه داشت. به‌طوری‌که پس از اعزام اولین گروه ٦۰ نفری به دانشکده‌های نظامی فرانسه، امریکا نیز جزو اولین کشورهایی بود که دانشجویان بورسیه ایرانی را پذیرفت. برنامه‌ی اعزام دانشجو تا سال ۱۳۰۷ با ایجاد بورس کامل دولتی ادامه داشت تا این‌که در مجلس لایحه‌ای به تصویب رسید که هرساله صد دانشجو به اروپا اعزام می‌شد (نوایی و ملک‌زاده،۲۰۰۳: ١٤-١٥). با توجه به این‌که بیشتر این دانشجویان به‌محض بازگشت به کشور در مشاغل اداری، سیاسی و نیز روزنامه‌نگاری یا تدریس در دانشگاه مشغول می‌شدند، می‌توان از آن به‌عنوان تسهیلگرِ شکل گیری دانشگاه ایرانی یاد کرد.

بازدارنده‌ها

بی‌توجهی به خلق خِرد در اجتماع علمی

اگرچه کارکردهای اصلی دانشگاه را تربیت استعداد[1]، تحقیقات علمی[2]، خدمات اجتماعی[3] و میراث فرهنگی[4] دانسته‌اند. (ژو[5]، ۲۰۱۷: ٦۳) ولی دانشگاه، بخش جدایی‌ناپذیر از نظام نوآوری جامعه به نفع ایجاد منابع دانش‌های نو است. این در حالی است که فلسفه ایجاد دانشگاه در دوره پهلوی اول از همان پایه نخست، برآوردن نیاز دستگاه‌های دولتی بود. در حقیقت، دانشگاه محصولِ نگاهی مغایر با خلق خِرد در فضای علم یا همان ابتناء بر اجتماع علمی[6] و زنجیره مناسک تعامل علمی بود. مناسکی که فعالان فضای علم با انرژی عاطفی بالا، در حلقه‌های فکری، درگیر مباحث نظری می‌شوند که نتیجه‌اش رشد و پویایی علم در آن حلقه‌ها به‌مثابه اجتماعات علمی است (عباد اللهی چندانق و خستو،۱۳۹۱: ۲٦) همان اجتماعات علمی که تقلاهای عمده‌اش برای تولید دانش، بر افزایش شفافیت، تکرارپذیری، توسعه و فرهنگ، متمرکز است (فرنهوف و دسوسا[7]،۲۰۲۱: ۵۳) تا از این طریق اندیشمندان دانشگاهی بتوانند داده‌ها و گردش کار فکری خود را با دیگران به اشتراک بگذارند و با انقباض یا بسط ایده‌ها و گفتگوی‌های نو، خالق افزوده‌هایی تازه به علم در یک اکوسیستم دانشی باشند. این در حالی است که در دوره پهلوی اول، نگاه حاکمیت به دانش و دانشگاه، نگاهی ساخت گرایانه بود. بدین معنی که ساخت دانش و معنا، توسط فرد و ناشی از

[1]-Talent training
[2]-Scientific research
[3]-Social services
[4]-Cultural inheritance and innovation
[5]-Zhou
[6]-Scientific community
[7]-Ferenhof. and de Sousa

[Downloaded from ihej.ir on 2026-10-16]
[DOR: 20.1001.1.20088000.1401.14.2.3.6]

تجارب خود او انجام می‌گرفت نه بر بنیان پارادایمی شراکتی مبتنی بر آزمایش ایده‌ها، انتشار مجلات علمی، برگزاری کنفرانس‌ها و حتی حمایت‌های نهادی و ارتباط قوی بین پژوهشگران. ازاین‌رو کارکرد دانشگاه از همان سال ۱۳۱۳ کارکرد توسعه علم و به حقیقت پیوستن دانشگاه ایرانی نبود؛ زیرا "توسعه دانشِ خاص، به متفکران انتقادی نیاز دارد که به‌سرعت مفروضات را شناسایی کنند و با به چالش کشیدن آن‌ها "(موباده و مپنگوانا[1]، ۲۰۲۲: ۲۹۸) دانش و جامعه دانش‌محور را به‌پیش ببرند که این اتفاق با تأسیس دانشگاه در دوره پهلوی اول چندان جلوه منطقی به خود نگرفت.

چیرگی نظرگاه پوزیتیوستی بر الگووارهٔ علم

در این دوره، به دلیل حرکت جامعه به سمت تحول، به علوم طبیعی و فنی اهمیت بیشتری داده می‌شد. ازاین‌رو، پوزیتیویسم فضای حاکم بر پژوهش‌های علمی بود؛ بنابراین با رویکرد پوزیتیویستی- ارتدوکسی فرانسوی در دوره پهلوی اول، نگرش علمی به مسائل و روش‌های معتبر در شناخت ازجمله عقل‌گرایی، یا کم نما شد یا از اعتبار افتاد. (زائری و محمدعلی زاده، ۱۳۹٦: ١٦). درحالی‌که برای تحقق دانشگاه ایرانی و پیشگامی در دانش فقط حس و تجربه و آزمایش کفایت نمی‌کند. بلکه سپهر علمی نهاد های علم پرور، هنگامی بیرقدار دانش می‌شود که نظریه‌پردازهایش علاوه بر تجربه و آزمایش (معرفت‌شناختی آمپریستی) به بنیان‌ها نیز بپردازند تا ضمن داوری آن‌ها، به نوآفرینی دست بزنند. پس با نگرش پوزیتیویستی که در نهادهای رسمی ازجمله مراکز آموزشی ایران در سطوح مختلف، تعلیم داده می‌شد (جاویدی،١٣٩٤: ٧٥) به‌جز علوم طبیعی-تجربی، علوم دیگر در حاشیه قرار گرفتند که در نتیجه سبب شد دانشگاه نتواند در شاکله ای ایرانی، در خلق دانش‌های نو دست‌کم در این بخش از علوم، چندان موفق عمل نماید.

امکانات ناکافی برای تکاپوهای دانشی

برای مهیاکردن امکانات علم پروریِ دانشگاه، دست‌کم سه عامل، مهم‌اند. یکی مدیریت نهاد یا سیستم دانشگاهی. دوم محیط آموزش و سوم زیرساخت‌ها (رملی و زین[2]،۲۰۱۸: ۲۹۹). بدیهی است هرگونه نقص در این عوامل می‌تواند بازدارنده پیشگامی در دانش تلقی شود. مرور مناسبات دانشگاه در دوره پهلوی اول نشان می‌دهد این چالش (یعنی ضعف امکانات و زیرساخت‌ها) به‌علاوه‌ی به‌روز نبودن مراکز علمی-پژوهشی، سبب شد تا زمینه برای عدم ماندگاری صاحبان ذهن‌های خلاق در دانشگاه فراهم نشود و آنان ناچار به خارج از کشور مهاجرت نمایند تا دانشگاه نتواند از امکانات تحقیقی و برنامه‌ریزی‌های آموزشی خود برای پی افکندن دانشگاه ایرانی و رسالت پیشگامی در دانش به‌طور کامل استفاده کند.

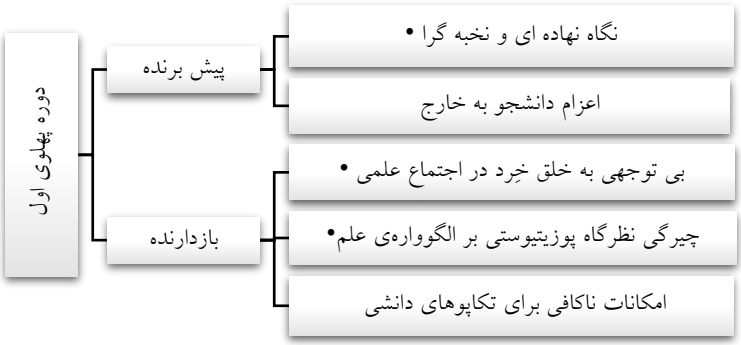

شکل ۲-پیش برنده‌ها و بازدارنده‌های دانشگاه ایرانی (دوره پهلوی اول)

با توجه به آنچه در این بخش اشاره رفت، در نگاهی واکاوانه به این دوره می‌توان گفت پهلوی اول برای پیاده‌سازی سیاست‌های نوسازانه خود، به گسترش آموزش عالی و اعزام دانشجو به خارج اهتمام ویژه داشت تا از این طریق زمینه برای تأسیس دانشگاه تهران به‌عنوان اولین

[1]-Mabade and Mapangwana
[2]-Ramli and Zain

[Downloaded from ihej.ir on 2026-10-16]
[DOR: 20.1001.1.20088000.1401.14.2.3.6]

دانشگاه مدرن در سال ۱۳۱۳ مهیا شود؛ بنابراین اگرچه ساخت دانشگاه را می‌توان جزو برجسته‌ترین دستاوردهای این دوره به شمار آورد ولی این نهاد علمی از یک‌سو با قابلیت‌های درخوری مانند آموزش به‌عنوان محملی برای پژوهش و از دیگر سو با ضعف‌های ساختاری مانند نارسایی‌های برنامه‌ریزی و دخالت مستقیم حکومت و نهاد سیاست در آن همراه بود. به‌طوری‌که دانشگاه به مرکزی مطابق با خواسته‌های پهلوی اول بدل شده بود که او در رویکردی صاحب–مالکی، از آن برای مشروعیت بخشی ایدئولوژیک و پشتیبانی‌های تبلیغاتی استفاده می-کرد تا در نتیجه دانش جویی در اولویت آشکار دانشگاه نباشد و از تثبیت و سندیت دانشگاه ایرانی باز بماند.

دانشگاه در دوره پهلوی دوم، پیش برنده‌ها و بازدارنده‌ها

دوره پهلوی دوم را باید دوره گسترش و آغاز نظم نوین در آموزش عالی و نیز افزایش نسبی دسترسی زنان به تحصیلات دانشگاهی و مشارکت بخش خصوصی در آموزش عالی به شمار آورد. (طریفی حسینی،۱۳۹۱: ٦٥-٦٤). باوجوداین، با گذشت زمان، در دهه ٤٠، دولت نگاه ویژه‌ای به کارکردهای ایدئولوژیک در نظام آموزشی پیدا کرد. به‌طوری‌که تمرکزگرایی در برنامه‌ریزی منابع آموزشی و تنظیم هم‌راستای آن با ایدئولوژی دولتی به‌شدت دنبال می‌شد (بیگدلو و شهیدانی،۱۳۹٦: ۳۲). دهه ۵۰ دوره رویکرد علمی دولت پهلوی به دانشگاه بود؛ زیرا در این دهه، اولین بار مسئله توسعه دانشگاه و پویایی آن پا به‌پای تحولات علمی دنیا و نیازهای جامعه بومی نهادینه شد تا سهم سرمایه‌گذاری در آموزش عالی از ٦/٨ درصد در برنامه چهارم به ۹/۸ درصد در برنامه پنجم (١٣٥٦-١٣٥٢) برسد (فراستخواه،۱۳۸۳: ۲٦۳) اگرچه چشمداشت پهلوی دوم از دانشگاه در طول دوران سلطنتش متغیر بود ولی وی مانند پدرش دانشگاه را محلی برای تربیت نیروی متخصصِ دستگاه‌های دولتی و درعین‌حال پایبندی به ایدئولوژی حاکمیت –یعنی وطن‌پرستی– می‌خواست.

پیش برنده‌ها

تبادل دانش با دانشگاه‌ها

پژوهش علمی اساسی‌ترین پایه‌ی توسعه علم و دانش است که نخستین الزام آن بستگی به کنجکاوی‌های آدمی دارد. درواقع، سازگاری مداوم با زندگی، مشارکت فعال در تغییرات در حال وقوع جامعه، خلاقیت، خودکفایی و تفکر اصیل، جزو ویژگی‌های ضروری دانش‌پژوهشی اند؛ بنابراین خرده‌بینی و تجسس‌های پژوهشی در علم، سرگرمی نیست. بلکه کاری مسئولانه است که نیاز به خوداتکایی و تفکر تحلیلی و نیز کندوکاو مدام در اطلاعات و داده‌ها دارد (لامانوسکاس[1]،۲۰۱۲:۲۰۱). پس دانشگاه، توأمان، متعهد به تبادل آزاد افکار و اصول آزادی اکادمیک است. با این اشارات به نظر می‌رسد دانشگاه در این دوره در تحقق چنین ویژگی‌هایی نسبتاً موفق عمل کرده باشد؛ زیرا ارتباط و ایجاد ساختارهای باز جهانی که لازمه ارتقا و کیفیت آموزش و پژوهش و آفرینش علم و پیشگامی دانشگاه در دانش‌اند در دوره پهلوی دوم تا حدودی برقرار بوده است. به‌طوری‌که در سال ۱۹۷۸ تقریباً ٦۰،۰۰۰ دانشجویان متقاضی آموزش در خارج از کشور، تحت نظارت رسمی دولت در ٤٠ کشور جهان به‌ویژه در ایالات‌متحده امریکا به تحصیل مشغول بوده‌اند. این رویه سبب شد بعدها در اواخر سال ۱۹۷٦، ۱۵ دانشگاه ایرانی،٤۲ پیوند رسمی با ۳۲ دانشگاه ایالات‌متحده برقرار کنند. (نوو[2]،۲۰۰۸: ۱۸۳) در این دوره به‌جز امریکا، کشورهای اروپایی نیز در هدایت و همکاری با آموزش عالی ایران ایفای نقش می‌کردند که از این قبیل می‌توان به نقش آلمان غربی در بنیان‌گذاری دانشگاه گیلان و تقویت ظرفیت فناوری در دانشگاه همدان توسط فرانسوی‌ها اشاره کرد؛ بنابراین برای استوار سازی شالوده علمی دانشگاه در دوره پهلوی که به‌نوعی بین‌المللی سازی آموزش عالی بود، بیش از ۵۹ دانشگاه آمریکا راهنمایی‌هایی را به دانشکده‌ها، دانشگاه‌ها یا نهادهای دولتی ایران ارائه می‌کردند که از این ارتباطات خارجی و جهان‌گستری می‌توان به‌عنوان پیش برندگی در به حقیقت پیوستن دانشگاه ایرانی یاد کرد.

کوشش در دانشگاه سازی

در زمان پهلوی دوم مرحله جدیدی از گسترش آموزش عالی در ایران آغاز شد. به‌طوری‌که از ۱۳۲۵ تا ۱۳۳۵ (١٩٥٦-١٩٥٦ م) پنج دانشگاه در شهرهای بزرگ ازجمله دانشگاه‌های تبریز (سال ۱۳۲٦)، شیراز و مشهد (سال ۱۳۲۸)، اصفهان (سال ۱۳۲۹) و اهواز (سال ۱۳۳٤) تأسیس

[1]-Lamanauskas
[2]-Nevo

[Downloaded from ihej.ir on 2026-10-16]
[DOR: 20.1001.1.20088000.1401.14.2.3.6]

شد افزون بر این، دهه ٤۰ و ٥۰ را نیز باید جزو سال‌های رشد آموزش عالی به شمار آورد؛ زیرا با رشد دانشگاه‌ها و مدارس عالی خصوصی، برای اولین بار نوعی رقابت در آموزش عالی ایران به وجود آمد که برآیند آن تأسیس وزارت علوم و آموزش در سال ۱۳٤٦ و شورای مرکزی دانشگاه‌ها در سال ۱۳٤۸ بود. این شورا توانست گام‌های مهمی در تجدید سازمان و اعمال نظارت مرکزی بر دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی بردارد؛ بنابراین گسترش کمی تأسیس دانشگاه‌ها نه‌فقط نیروی تربیت‌شده موردنیاز جامعه را تأمین می‌کرد، بلکـه زیرساخت‌هایی را نیز برای برخورداری از فناوری‌های نوین در جامعه فراهم آورد. به‌گونه‌ای که این عامل در نقشی پیش برنده برای تحقق دانشگاه ایرانی، با دانش‌افزایی و ارتقـا مهارت‌ها، زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی را برای توسعه ملی و تولید دانش هموار کرد (باقری و کریم اف،۱۳۹۲: ۲٦).

برخی بازدارنده‌ها

تغییر نگرش به علم جدید

وقوع جنگ جهانی دوم، مبارزات ملی شدن صنعت نفت و کودتای ۲۸ مرداد و درنهایت تشدید نزاع فکری موافقان و مخالف تجددگرایی، زمینه را برای تنازع دیدگاه‌ها پیرامون نوگرایی و علم جدید هموار کرد. این روندها موجب بازنگری در نگرش عمومی به علم و نظام‌های آن در میان نخبگان شد. به‌طوری‌که میل به تغییر در سطوح مختلفِ نظام علمی و آموزشی کشور و ترمیم نگرش‌های بنیادین و اصلاحات نهادی را دامن زد (زائری و محمدعلی زاده،۱۳۹٦: ۱۹). یکی از این ترمیم‌ها نقد بحران دنیای تجدد و رهایی از آن تحت عنوان بازگشت به سنت و شماتت علم نو به‌مثابه تنها راه معتبرِ دانش جویی بود. شاید به همین دلیل برخی به تبعیت از گنون[1] باور داشتند دانش علمی مدرن، دانشی بیهوده، موهوم و خرافاتیِ مربوط به واقعیت است تا در نتیجه با طرح باز کشفِ اصول و اعتقاد به ایده بومی‌سازی [افراطی]، سرسختانه علیه علوم جدید و نظام علمی و دستاوردهای آن موضع بگیرند. (زائری و محمدعلی زاده،۱۳۹٦: ۲۱) به هر رو، تقطیع مفاهیمی چون علم‌گرایی برای رد یا اثبات آن در برش زمانی پهلوی دوم سبب شد با به خامی کشاندن تفکر در قلمرو پرسش، دانشگاه نتواند درگذر از مسیر نوزادی تا بلوغ، اعتماد موجهی نسبت به عملی سازی دانشگاه ایرانی و آفرینش دانش های نو در خود ایجاد کند.

ناهماهنگی توسعه کمی و کیفی

در این دوره به دلیل وضع نامساعد کیفیت آموزش و نیز ناکافی بودن اعضای هیئت‌علمی، توسعه کمی با توسعه کیفی هماهنگی نداشت؛ بنابراین اگرچه در سال ۱۳٥۲ پهلوی دوم با کسب درآمدهای نفتی توانست دانشگاه‌ها و دانشکده‌های بسیاری را در مراکز استان‌ها تأسیس کند ولی این مکان‌ها چندان از استادان و دانشجویان کافی و کیفی بهره‌مند نبودند. درحالی‌که دانشگاه در نمود ایرانی بودنش برای پایه گذاری و پیشگامی در دانش باید با تکیه بر خِرد، آفرینش گری، امکانات زیرساختی، استادان با شایستگی‌های راستین علم و نیز بخش‌های اداری – پژوهشی پیشرفته، نماد کیفیت، یادگیری و آموزش‌های استاندارد علمیِ به‌روز باشد تا همان‌گونه که "چنگ "[2] واگویه می‌کند بتواند با موردتوجه قرار دادن بُعد انسانی و کیفیت مداری، هم حرفه‌ای بودن آکادمیک و هم پایبندی به یادگیری و نوآوری را در دانش گسترش دهد. (چنگ،۲۰۱۷: ۱٥۳)

غلبه الگوی ناپلئونی بر ساختار دانشگاه

از منظر نهادگرایی به‌ویژه نظریه‌های تناظر گرایی نهادی[3] چالش جدی مشروعیت دانشگاه در دوره پهلوی دوم–به دلیل ساختار فرانسوی‌اش– مبتنی بر تطبیق خود از طریق تقلید هنجارها و سیاست‌ها با ساختار دانشگاه مادر بود. پس اساس در چنین دانشگاهی، مشروعیت بود نه کارآمدی. شاید عمده‌ترین دلیل این رویکرد، به ماهیتِ رونوشتی بودنِ دانشگاه از مدل ناپلئونی فرانسه قرن ۱٦ – ۱۷ م و اعتبار گیری‌اش از

[1]-Guénon
[2]-Ming Cheng
[3]-Isomorphism

[Downloaded from ihej.ir on 2026-10-16]
[DOR: 20.1001.1.20088000.1401.14.2.3.6]

اندیشه‌های ناپلئونی برگردد.[1] همان مدلی که با محدود کردن خودگردانی دانشگاه، این نهاد علمی را به مؤسسه‌ای آموزشی برای تحقق اهداف سیاسی–ایدئولوژیکی دولت پهلوی بدل کرده بود؛ بنابراین در چنین دانشگاهی که منطق تشکیل آن بر دولت–مرکز استوار بود و دولت بر تمام رویه‌های آن از طریق قوانین، مقررات استخدامی و تکنیک‌های اداری– بوروکراسی مداخله می‌کرد. انتظار آفرینش دانش نو بسیار ممتنع می‌نماید؛ زیرا با کنترل و یک‌جانبه نگری بر امور داخلی دانشگاه و نظارت شکاکانه به‌مثابه الیگارشی آکادمیک، تمام پروفایل‌های مطالعاتی و پژوهش‌های دانشگاهی خواه‌ناخواه به سمتی سوق داده می‌شود که دولت خواهان آن است و همین امر در نقشی بازدارنده، مانعی جدی بر مسیر دانش‌آفرینی آزاد و تحقق پذیری دانشگاه ایرانی است.

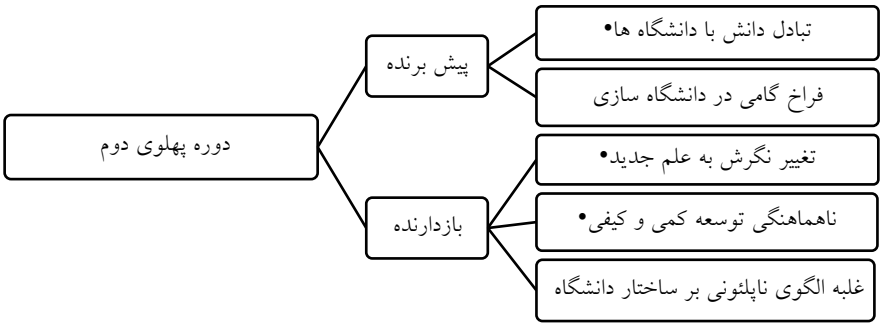

شکل ۳–پیش برنده‌ها و بازدارنده‌های دانشگاه ایرانی (دوره پهلوی دوم)

درهرحال بررسی این دوره نشان می‌دهد علاوه بر محدود بودن آموزش عالی به طبقات متوسط شهری[2]، ساختار غیردینی –دولتی، دنباله‌روی از غرب، گسست از سنت‌های علمی پیشین، نخبه‌گرایی، ناهماهنگی اشتغال –آموزش و نیز گسترش کمی، دانشگاه نتواند با تغییر زیرساخت‌های فکری و ارتقـای نگرش و مهارت‌ها، زمینه را برای پیشگامی در تحقق دانشگاه ایرانی در حد مقبول هموار کند.

دانشگاه در دوره انقلاب، پیش برنده‌ها و بازدارنده‌ها

با وقوع انقلاب اسلامی و حاکم شدن ارزش‌های آن بر جامعه و نیز تغییر در راستای همگرایی با ایدئولوژی انقلاب اسلامی و دست‌یابی به اهداف و آرمان‌های آن، تحولی در نظام آموزش عالی تحت عنوان "انقلاب فرهنگی " آغاز شد که از آن می‌توان به تطبیق ماهیت نظام آموزش عالی و دانشگاه با بدنهٔ انقلاب و مطرح‌شدن اندیشهٔ دانشگاه اسلامی یاد کرد (طریفی حسینی،۱۳۹۱: ۷۷)؛ بنابراین با سرنگونی دولت پهلوی و آغاز انقلاب، آموزش عالی دستخوش دگرگونی‌های بنیادینی شد که توسعه آن با جهت‌گیری دینی، اسلامی، ارزشی و تخصص گرایی همراه بود. به همین دلیل در سال ۱۳۵۹، هیئت امناء و مؤسسات آموزش عالی و شورای مرکزی کشور، منحل و دانشگاه‌ها به‌منظور برپایی تغییـرات ساختاری به مدت ۳ سال (۶۲–۱۳۵۹) به تعطیلی دچار شدند (مدهوشی و نیازی،۱۳۸۵: ۱۲۲) در آن زمان با تشکیل سـتاد انقلاب فرهنگی، اهدافی دنبال می‌شد که مهم‌ترین آن برنامه‌ریزی برای گسترش آموزش عالی اسلامی، پاک‌سازی نیروی آموزشی از عناصر وابسته پهلوی، ایجاد مرجع برنامه‌ریزی متمرکز بر مبنای نیازهای کشور و اصلاحات در زمینه محتوا، منابع، کتب و جستارهای آموزشی در راستای پیشبرد

[1] – مدل ناپلئونی به مثابه دانشگاهی سنتی و نخبه گرا، علاوه براین که بهره وری آموزش عالی را به مشاغل، اقتصاد و همچنین نیازهای محافظه کارانه فرد پیوند می‌زند، در صدد است که دانشگاه باید نیازها و سیگنال های بازار را برطرف کند. (پاسکال و بیلولا دوه،۲۰۱۷: ۱۱). در حقیقت "این الگو یکی از کهن ترین نمونه های استفاده دولت از دانشگاه در راه نوسازی جامعه است که در شکل کلاسیک خود، در تأکید بر هویت یگانه ملی که پایه های آن بر اصول برابری و شایسته سالاری قرار دارد و خود این اصول را، مدیریت قدرتمند کشور، تعریف و پشتیبانی می‌کند، اهرم نیرومندی به شمار می‌رود. این الگو علاوه بر فرانسه در کشورهایی چون اسپانیا و ایتالیا به کار گرفته شد و در آرژانتین و بسیاری از کشورهای فرانسه زبان و آفریقا نیز دیده می‌شود. (ذاکرصالحی،۱۳۹۶:۳۱)

[2] -Urban Middle Classes

[Downloaded from ihej.ir on 2026-10-16]
[DOR: 20.1001.1.20088000.1401.14.2.3.6]

اهداف و دستاوردهای انقلاب بود تا از این طریق، فراخه‌ی دانشگاه، تبدیل به زیستگاهی سالم برای آموزش و یادگیری علم و تدوین علوم عالی اسلامی شود (زائری،۱۳۹۶: ۴۳)؛ بنابراین در دوره انقلاب، هدایت آموزش عالی به‌قصد پایانِ نابرابری‌ها، افزایش عدالت و فرصت دسترسی به آموزش عالی در نمونه‌هایی مانند آموزش عالی رایگان و تأسیس شبکه‌های آموزش از راه دور در مناطق محروم تجلی یافت تا دانشگاه با نشر علم و توسعه در سه شکل دولتی، غیردولتی و آزاد با هدف انسان‌سازی در مسیری متعالی گام بردارد.

پیش برنده‌ها

مشارکت در رتبه‌بندی‌های داخلی و بین‌المللی

یقیناً شخصیت فزاینده فراملی آموزش عالی، پویایی شگرفی را در گذرگاه پیشرفت علم و فناوری پیش روی هر جامعه‌ای قرار می‌دهد. چنین روندی هنگامی‌که با فرآوری فرصت‌ها و بهبود آموزش همراه شود، می‌تواند دانشگاه‌ها را از راه همکاری، رقابت و دادوستد ایده‌های نو در فرا رویِ دید قرار دهد (ایشیکاوا[1]،۲۰۰۹: ۱۵۹) ازاین‌رو، هرساله رتبه‌های دانشگاه‌ها به‌قصد تبیین جایگاه آنان در علم به‌وسیله سازمان‌های شناخته‌شده‌ای در آموزش عالی منتشر می‌شود که هدف آن افزون بر شناسایی و ارزیابی پیشرفت‌های آموزشی-پژوهشی، دیدگاه‌های بی‌طرفانه‌ای پیرامون کوشندگی‌های دانشگاه‌ها بر پایه سنجه‌ها و شناسه‌های قابل‌اندازه‌گیری مانند اعضای هیئت‌علمی دارای جایزه، استادان و دانشجویان، فارغ‌التحصیلان پُر استناد بر اساس استانداردISI و OIC و غیره ارائه می‌دهد. در دوره انقلاب به‌ویژه در سال‌های اخیر، دانشگاه‌ها در فرآوری دانش، خیزی چشمگیر در رتبه‌های بین‌المللی برداشته‌اند. به‌طوری‌که توانسته‌اند با عبور از خط فقر علمی، خود را در مسیر پیش‌روندگی در دانش و به واقعیت پوستن دانشگاه ایرانی سراپا نگاه دارند؛ بنابراین حضور در رتبه‌بندی‌های جهانی افزون بر نشان دادن تصویری پرتوان از دانشگاه‌های برتر، می‌تواند در رقابتی‌ترین معیارها با همتایان، کامیابی آینده هر دانشگاهی را در میدان جهانی به‌وسیله آموزش‌های برتر و پیش‌روندگی در دانش تحت‌الشعاع قرار دهد (ایشیکاوا،۲۰۰۹: ۸).

کوشش در بین‌المللی سازی

بین‌المللی سازی[2] به‌عنوان یک مفهوم و برنامه راهبردی، پدیده‌ای کمابیش نو، گسترده و متنوع در آموزش عالی است که با ترکیبی پویا از منطق‌ها و ذینفعان سیاسی- اقتصادی، اجتماعی-فرهنگی و دانشگاهی هدایت می‌شود تا درنتیجه در درازای نیم‌قرن گذشته از تکاپویی حاشیه‌ای به سویه‌ای بنیادین، در دستور کار اصلاحات دانشگاه‌ها قرار بگیرد. (دی ویت و جی آلتباخ[3]، ۲۰۲۰: ۲۸). از منظر تاریخی، آموزش عالی در شاکله دانشگاهی، ماهیتاً وجهه‌ای بین‌المللی دارد. باوجوداین، برخی اذعان دارند دانشگاه‌ها به گونه فزاینده در دنیایی از دولت-ملت‌ها قرار گرفته‌اند تا با اجرای طرح‌هایی آن‌ها را همواره بین ماهیت جهانی و آراستگی‌های ملی-محلی با تنش روبه‌رو نمایند. (چوداها و دی ویت[4]،۲۰۱۴: ۱۹). توجه به این واقعیت، سبب شد تا در دوره انقلاب از منظر برنامه‌ریزی‌های راهبردی-توسعه ای در قانون برنامه پنج‌ساله ششم و نیز نقشه جامع علمی کشور به‌صراحت بر بین‌المللی سازی آموزش عالی و گسترش ارتباطات علمی با مراکز و نهادهای آموزشی-پژوهشی معتبر بین‌المللی به‌ویژه مشارکت فعال با جهان اسلام در حوزه‌های علوم و فناوری تأکید گردد. (نوروزی چالکی،۱۳۹۷: ۲). بر همین اساس در دهه چهارم انقلاب، دانشگاه‌ها و دانشگاهیان چنان برای جهانی‌سازی جایگاه خود، پیگیر بین‌المللی سازی آموزش‌های عالی شدند که می‌توان از آن به‌طور مستقیم و غیرمستقیم به‌عنوان تقویتگر شکل پذیری دانشگاه ایرانی یاد کرد؛ زیرا بهره‌مندی از پشتیبانی‌های اسناد بالادستی به نفع بین‌المللی سازی، دانشگاه‌ها را وا می‌دارد تا در رسالت‌ها، مأموریت‌ها، اهداف و کارکردهای خود بازنگری کنند و بین‌المللی سازی را راهبردی استراتژیک در چشم‌اندازهای دانشگاهی به نفع پیشگامی در دانش بگنجانند (حسینی و همکاران،۱۳۹۸: ۴۹۶).

[1]-Ishikawa
[2] Internationalization
[3] De Wit and Altbach
[4] Choudaha and de Wit

[Downloaded from ihej.ir on 2026-10-16]
[DOR: 20.1001.1.20088000.1401.14.2.3.6]

حضور زنان در مراکز آموزش عالی

امروزه توانمندسازی زنان در تحقیقات علمی، موضوعی حیاتی در دستور کار ۲۰۳۰ سازمان ملل برای توسعه پایدار در نظر گرفته‌شده است (شمّری[1] و همکاران،۲۰۲۱) این در حالی است که در دوره انقلاب، پیش‌ازاین طرح، زمینه‌ها برای نبوغ زنان با فراهم آوردن فرصت برابرِ ورود به دانشگاه و بهره‌مندی از علم و مشارکت در خلق دانش و نیز ایجاد تعادل بین توانمندی‌های کشور از گروه‌های گوناگون جنسیتی، مهیا شده بود. ازاین‌رو، یکی از مهم‌ترین تحولات آموزش عالی در سال‌های انقلاب حضور گسترده‌ی زنان در دانشگاه‌ها و اختصاص ۵۷٪ از گنجایش آن به خود بوده است (لشکری،۱۳۸٦: ۱۲۵–۱۲٦). این موفقیت یکی از درخشان ترین عرصه‌های افزایش خودباوری زنان در دوره انقلاب و در نتیجه تسریع مشارکت آنان در روند ایجاد دانشگاه ایرانی بوده است.

آگاهی موشکافانه از سیر تاریخی و سابقه غنی دانش

به تعبیر بارنت و بنگتسن[2] اگر کسی ناگزیر به گزینش پنداره‌ای یکتا برای نشان دادن همبستگی نزدیک آن با دانشگاه باشد، بی‌گمان آن پنداره یا مفهوم؛ همان دانش است؛ زیرا دانش و دانشگاه چنان به هم پیوند خورده‌اند که درک دانشگاه بدون دانش ناممکن است؛ بنابراین دانشگاه به‌عنوان نهاد یا مفهوم، بدون درگیر شدن با دانش، سزاوار انگاشت و پنداشت نیست (بارنت و بنگتسن،۲۰۱۷: ۱). به‌طورکلی ایجاد گری دانش در دانشگاه، ارتباط معنادار نزدیکی با پدید آوردن محصول در مفهومی عام دارد. به این معنی که اگر فرآیند تولید یک محصول از ورود ماده خام تا خروج محصول نهایی، شامل اکتساب، فرآوری ماده اولیه و درنهایت، محصول تکمیلی در نظر گرفته شود به همین سیاق، دانش‌های پراکنده در دانشگاه باید پردازش شود تا در فرایند گذر از آرایه‌های پیش‌رونده‌ای چون کسب دانش[3]، فرآیند دانش[4] و شکل‌گیری دانش[5]، تولید آن به شکل دانشی نوظهور نماید. (ژو[6]،۲۰۱۷: ٦۵)

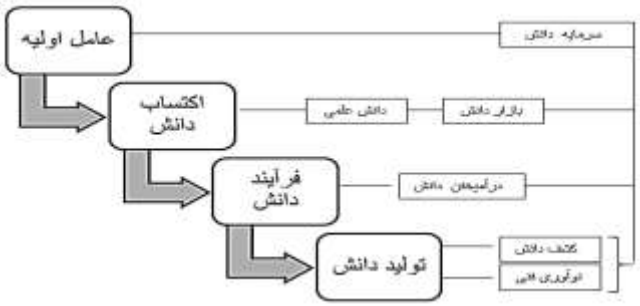

شکل ٤–آرایه پیش‌رونده‌ی برپایی دانش در دانشگاه ایرانی

ازآنجاکه ایده دانشگاه ایرانی، هم پیوند با ایده دانش و ایده دانش، هم پیوند با شیوه تحقیق حقیقت و حقیقت نیز دارای نظم متفاوت و دستخوش تغییرات ظریف و لطیف و عمیقی است؛ بنابراین شناخت این درآمیختگی و پیچیدگی سبب می‌شود تا دانشگاه به حقایق مستقر، قانع نشود و پیوسته در پی نوسازی دانش‌های بنیادین و نیز مفهوم‌سازی‌های مجدد از دانایی و معرفت باشد. با آگاهی از چنین شناختی است که دانشگاه‌های پسا انقلاب برای فرمپذیری دانشگاه ایرانی، نگذاشته‌اند دچار نامتعادلی و نوسان‌های نظری پیرامون حرف‌ها، نقدها، مفاهیم و مفروضه‌های گرداگرد دانش یا علومِ مستقر شوند تا در نتیجه پیوسته کوشش کنند با پاک‌سازی گذرگاه‌های پژوهش (قداست زدایی از

[1]-Shammary
[2] Barnet and Bengtsen
[3] knowledge acquisition
[4] knowledge process
[5]-knowledge formation
[6]-Zhou

[Downloaded from ihej.ir on 2026-10-16]
[DOR: 20.1001.1.20088000.1401.14.2.3.6]

نظریه‌ها) و عقل دانشگاهی، بسیاری از تولیدات فکری و ایده‌های نظری را فاقد ترجیح یا پایداری‌های مطلق بینگارند و با نوسازی دانش، معبرِ پرسش جویی[1] تا پژوهش‌های هدف محور[2] یا به تعبیر نیکلاس ماکسول[3] (۲۰۰۷) از دانش تا خرد[4] را در حد مقبولی طی کنند.

بازدارنده‌ها

توسعه‌یافتگی سنتی و ناهمگامی با شرایط زمانه

شکی نیست که آموزش عالی در سال‌های اخیر با رشد کمی همراه بوده است. ولی باوجوداین ظرفیت‌سازی‌های کمی، برخی دانشگاه‌های کشور هنوز با سبک سنتی توسعه و ناهمگامی با شرایط زمان، نتوانسته‌اند از حداکثر ظرفیت‌های فناورانه خود برای پی افکندن دانشگاه ایرانی و حتی رفع نیازهای جامعه –از جمله بیکاری– پاسخ مناسب دهند. البته این بدان معنا نیست که رشد کمی آموزش عالی علت تامه بیکاری است بلکه بخشی از علت می‌تواند وابسته به فقدان شایسته‌سالاری، بی‌نظمی در ساختار اقتصادی جامعه باشد. باوجوداین، امروزه سرگرم شدن در امور جاری سبب شده تا بسیاری از دانشگاه‌ها به‌جای دانش‌آفرینی‌های ناب، به مراکز هزینه بری بدل شوند که نتوانند مرجعیت خود را در تولید، نشر دانش و جهت‌دهی به آگاهی‌های اجتماعی –انسانی در حد انتظار برآورده کنند. این بازدارنده، عاملی شده است تا دانشگاه‌ها از استانداردهای دانشگاهِ ایرانی در ترازِ جهانی تا حدودی باز بمانند و در نتیجه پژوهشگران کمتر بتوانند زلزله‌ای در معرفت‌شناسی‌های موجود، ایجاد و دانش را با زمان و بلکه فراتر از آن به‌پیش ببرند. شاید بهتر است با وام‌گیری از نیچه اشاره شود عمده‌ترین مشکل در آفرینش دانش‌های جدید این باشد که برخی دانشگاه‌ها عنکبوت وار در تور خود نشسته‌اند و چیزی گیر نمی‌آورند جز آنچه را که دقیقاً در آن گرفتار آمده‌اند! (نیچه، ۲۰۰۵: ۱۱۷).

مقاله گرایی

یکی از معیارهای مهمی که امروزه توسط وزارت علوم، تحقیقات و فناوری به‌صورت اجباری برای ارتقاء شغلی اعضای هیئت‌علمی در نظر گرفته، نشر مقالات در مجلات معتبر بین‌المللی است. (فاضلی،۱۳۹۳: ۵۳). این اضطرار، موجب شده تا در سال‌های اخیر، بازار نوشتن مقاله حتی با هزینه‌های پولی در ایران رایج و به بروز اصطلاحاتی مانند "پرولتاریای پژوهشی "، "تقلب علمی "، "سرقت علمی " و " داده سازی "ختم شود (کاظمی و فتوحی،۱۴۰۰: ۲۴۰)؛ بنابراین گرچه برای به دست دادن تصویری واضح از پیشرفت در تحقیقات، معیارهای گوناگونی از جمله انتشار مقاله‌های تحقیقی وجود دارد؛ ولی این معیار، به‌تنهایی چیزی به پیشگاه عقل نقاد، به عرضه نمی‌آورد تا نشان دهد آیا دانشگاه‌ها از ایده‌های نوین دانشی حمایت می‌کنند یا خیر. اگر به این مؤلفه‌ها، آیین‌نامه‌های مربوط به ارتقاء نیز اضافه گردد می‌توان پذیرفت که پژوهشگران دانشگاه چرا ناچارند به سمت مقاله‌نویسی میل کنند درحالی‌که اغلب آن مقالات ممکن است کمترین ارتباط را با روح و رفتار جامعه داشته باشد. پس مقاله گراییِ ارتقا محور به‌مثابه ابزاری برای منفعت، سبب شده تا بسیاری از محققان نه برای برپایی دانشگاه ایرانی و پیشگامی آن در دانش بلکه به‌قصد انبوه نویسی، آنچه را ندارند از دانشگاه بگیرند نه آنچه از نوگویی ها دارند یا می‌توانند داشته باشند به دانشگاه، عرضه نمایند.

توده‌گرایی

اگرچه امروزه انبوه‌سازی کالبدی دانشگاه، برای آموزش و تولید دانش دانشگاهی در سطح دنیا به روندی اجتناب‌ناپذیر بدل شده است تا از یک‌سو مشکل تولید و انتشار دانش حل شود و از دیگر سو افراد از طریق کسب دانش برای جهت‌دهی حرفه‌ای و فردی خود به رفاه ذهنی برسند (سیلوتین[5] و همکاران،۲۰۱۷: ۲۵۸). ولی نباید آن را با توده‌گرایی در آموزش‌های دانشگاهی یکسان تلقی کرد. انبوه‌سازی دانشگاه در ظاهر نشان از پیشتازی در خلق تفکر و نوآوری‌های علمی است که ماهیت اصلی دانشگاه را به‌عنوان محیطی نخبه پرور در اذهان جاسازی

[1]-knowledge inquiry
[2]-aim-oriented inquiry
[3] Maxwell and Nicholas
[4]-From Knowledge to Wisdom
[5]-Selyutin

[Downloaded from ihej.ir on 2026-10-16]
[DOR: 20.1001.1.20088000.1401.14.2.3.6]

می‌کند؛ باوجوداین، به اذعان فیلسوفان علم، دانشگاه محل اجتماع توده‌ها نیست؛ زیرا علم باید به‌منزله تافته‌ای جدا بافته [فقط] در دست عده‌ای از نخبگان علمی قرار گیرد. به همین دلیل تمام حوزه‌های علمی باید به‌جای توده‌ها، به اندیشمندان و نظریه‌سازان علمی واگذاشته شود. البته این به معنای طرد توده‌ها از فراگیری علم و دانایی نیست. بلکه مقصود این است که حوزه‌های آکادمیک و پژوهش گری نباید در صحنه و صفحه توده‌گرایی یا اندیشه‌های توده وار، متوقف و گرفتار آیند؛ زیرا دانشگاه ایرانی برای تاسیس خود و پیشگامی در دانش باید به تعبیر موک و مارجینسون[1] (۲۰۲۱) سه مسیرِ فرایندیِ انبوه‌سازی[2]، متنوع سازی[3] و بین‌المللی سازی[4] را گام‌به‌گام بپیماید. درهرحال، بررسی کلی آمار دانشگاه‌ها و دانشجویان در دوره پسا انقلاب نشان می‌دهد آموزش عالی با رشد بی‌رویه انواع مراکز و مؤسسات دانشگاهی روبه‌رو بوده است. دراین‌باره بر اساس آمارهای موسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی ایران در ۱۳۹۸، مقایسه نقطه‌ای رشد زیر نظام‌ها در سال تحصیلی ۸۷-۸۶ و سال تحصیلی ۹۶-۹۵ نشان‌دهنده آن است که دانشگاه‌های وزارت "عتف " (وزارت علوم، تحقیقات و فناوری) در حدود ۵۵ درصد، دانشگاه آزاد اسلامی ۴۰ درصد، دانشگاه جامع علمی کاربردی حدود ۷۱٪ و موسسه‌های آموزش عالی غیردولتی–غیرانتفاعی در حدود ۵۰٪ رشد داشته‌اند (کمالی،۲۰۲۲: ۲۴). درحالی‌که این رشد، نه‌فقط کمک چشمگیری به نوگویی های ناب علمی و حل معضلات جامعه نکرده است بلکه موجب ایجاد معضلات جدیدی نظیر افت کیفیت آموزش و دشواری‌های دیگر شده است؛ بنابراین توسعه کمیتِ کالبدی و توده‌گرایی- به‌علاوه سلطه بازار بر دانشگاه‌ها- این مکان‌های علمی را اغلب دچار چالش‌های متعددِ بازدارندگی در شکل دهی دانشگاه ایرانی و عدم تطابق کمیت باکیفیت کرده است.

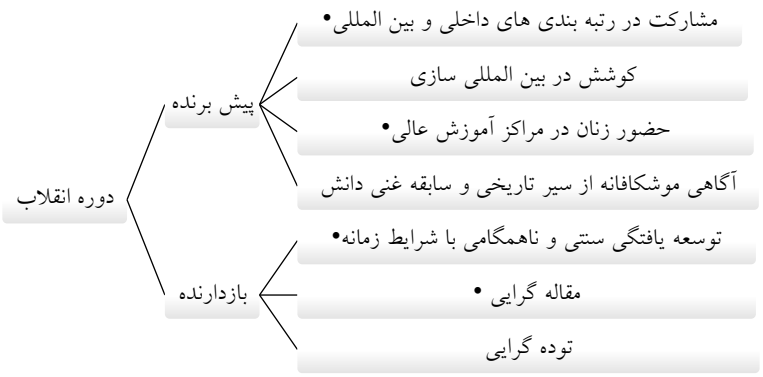

شکل ۵-پیش برنده‌ها و بازدارنده‌های دانشگاه ایرانی (دوره انقلاب)

باری، مداقه در این دوره انقلاب نشان می‌دهد اگرچه حضور گسترده اما تدریجی زنان در دانشگاه‌ها را می‌توان مهم‌ترین تحول در آموزش عالی تلقی کرد ولی دانشگاه به دلیل ضعف پرسش از مبانی علوم جدید، سلطه کمیت بر کیفیت و نیز چیرگی دوگانه‌های اقتصاد- سیاست بر آن، بیشترین اهتمام را به آموزش و پژوهش به شیوه سنتی داشته است. در نتیجه این نهاد دانش‌پرور باوجود بهره‌مندی از دانش پیشرفته، چندان نتوانسته است در تحقق رسالت ذاتی خود و استفاده از خروجی‌های باارزشی چون منابع انسانی- مهارتی و دانش‌محوری در الگویی استعلایی و پیشگامانه، بازیگری ارزنده و تأثیرگذار در سبک‌های مبتکرانه تولید دانش و در نتیجه تحقق دانشگاه ایرانی باشد.

[1]-Mok & Marginson
[2]-Massification
[3]-Diversification
[4]-Internationalisation

[Downloaded from ihej.ir on 2026-10-16]
[DOR: 20.1001.1.20088000.1401.14.2.3.6]

جدول ٦- مقایسه پیش برنده‌ها و بازدارنده‌ها در ادوار تاریخی مختلف

دوره قاجار	پیش برنده‌ها	• حضور استاد خارجی • مواجهه با ملل اروپایی • انتشار روزنامه‌ها • ترجمه متون علمی-ادبی
	بازدارنده‌ها	• درباری بودن آموزش عالی • فن گرا و تک نهادی بودن
دوره پهلوی اول	پیش برنده‌ها	• رویکرد نخبه‌گرا • اعزام دانشجو به خارج
	بازدارنده‌ها	• بی‌توجهی به خلق خِرد در اجتماع علمی • چیرگی نظرگاه پوزیتیوستی بر الگووارهٔ علم • امکانات ناکافی برای تکاپوهای دانشی
دوره پهلوی دوم	پیش برنده‌ها	• تبادل دانش با دانشگاه‌ها • کوشش در دانشگاه سازی
	بازدارنده‌ها	• تغییر نگرش به علم جدید • ناهماهنگی توسعه کمی و کیفی • غلبه الگوی ناپلئونی بر ساختار دانشگاه
دوره انقلاب	پیش برنده‌ها	• مشارکت در رتبه‌بندی‌های داخلی و بین‌المللی • کوشش در بین‌المللی سازی • حضور زنان در مراکز آموزش عالی • آگاهی موشکافانه از سیر تاریخی و سابقه غنی دانش
	بازدارنده‌ها	• توسعه‌یافتگی سنتی و ناهمگامی با شرایط زمانه • مقاله گرایی • توده‌گرایی

بحث و نتیجه‌گیری

این پژوهش با بررسی پیش برنده و بازدارنده‌ی دانشگاه ایرانی توانست ۱۲ عامل پیش برنده شامل: حضور استادان خارجی، مواجهه با ملل اروپایی، انتشار روزنامه‌ها، ترجمه متون علمی-ادبی (دوره قاجار) - رویکرد نخبه‌گرا، اعزام دانشجو به خارج (دوره پهلوی اول)- تبادل دانش با دانشگاه‌ها، تلاش در دانشگاه سازی (دوره پهلوی دوم)- مشارکت در رتبه‌بندی‌های داخلی و بین‌المللی، کوشش در بین‌المللی سازی، حضور زنان در مراکز آموزش عالی، آگاهی موشکافانه از سیر تاریخی و سابقه غنی دانش (دوره انقلاب) و ۱۱ عامل بازدارنده شامل: درباری بودن آموزش عالی، فن گرا و تک نهادی بودن (دوره قاجار)- بی‌توجهی به خلق خِرد در اجتماع علمی، چیرگی نظرگاه پوزیتیوستی بر الگووارهٔ علم، امکانات ناکافی برای تکاپوهای دانشی (دوره پهلوی اول)- تغییر نگرش به علم جدید، ناهماهنگی توسعه کمی و کیفی، غلبه الگوی ناپلئونی بر ساختار دانشگاه (دوره پهلوی دوم)- توسعه‌یافتگی سنتی و ناهمگامی با شرایط زمانه، مقاله گرایی، توده‌گرایی (دوره انقلاب) را آشکارسازی کند. با توجه به این یافته‌ها دست‌کم سه عامل می‌تواند سرمنشأ بازدارنده‌های تحقق دانشگاه ایرانی باشند. **یکی** مداخله‌ی امر سیاسی در تأسیس، توسعه، برنامه‌ریزی و روندهای اداریِ آموزش عالی و نیز نادیده گرفتن استقلال نهادی دانشگاه ها از دارالفنون تاکنون. **دوم** تقلیل دانشگاه، به دانشگاه دیوان‌سالار که سبب گردیده تا بیشتر روندهای دانشگاه به‌جای کمک به بازاندیشی‌های

[Downloaded from ihej.ir on 2026-10-16]

[DOR: 20.1001.1.20088000.1401.14.2.3.6]

انتقادی و هموارسازی مسیر نوگویی ها عملا در خدمت سازمانِ خود درآیند. **سوم** بی‌قاعدگی در رشد کمی و دانشگاه سازی. به‌طوری‌که این کمیت گرایی –۲٦٤٥ دانشگاه و مرکز آموزش عالی– اگرچه توانسته است با توسعه در ساختارهای علمی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی، نقشی پیش برنده به خود بگیرد ولی دانشگاه را به‌ویژه در دوره پهلوی دوم و انقلاب با چالشِ کیفیت و بد کارکردی مواجه ساخته است؛ بنابراین ناموزونی در کمیت و کیفیت علاوه بر رقیق شدن علم و یادگیری، بازدارنده‌ای جدی برای هستی بخشی به دانشگاه ایرانی بوده است. درهرحال، ایده برساخت دانشگاه ایرانی با استوار سازی و نیروبخشیِ پیش برنده‌ها به‌علاوه رفع بازدارنده‌ها و تغییر در قواعد، الگوها، ساختارها و هنجارهای موجود دانشگاه می‌تواند عمل دانشگاهی در ایران معاصر را با سرمشق‌های نوین آکادمیک محور، سازگار کند تا در نتیجه دانشگاه‌ها با همسویی و همگرایی با ضرورت‌های جامعه‌ای دانش‌بنیاد، خود را در هویتی نو به تجلی برسانند. به‌طوری‌که با تبدیل دانش به توانش در کنشی رقابتی–مشارکتی، هم در بازتولید دانش‌های قابل‌اعتماد بومی فعال شوند و هم در ارتقا دانش‌های معتبر جهانی، ایفای نقش کنند.

References

- Abdollahi Chandaq, H., Khostu, Z. Scientific Society in Iranian Universities: Case Study of Social Sciences of Allameh Tabataba'i and Tehran University (Scientific Article of the Ministry of Science), Iranian Sociology, Year 13, Winter 2012. pp59-24. [In Persian]
- Aghazadeh, A. (2003). Analysis of the course of educational developments and events and understanding the important issues of the current education. Tehran: Arasbaran Publications. [In Persian]
- Barnet, R., Søren,. B. Universities and Epistemology: From a Dissolution of Knowledge to the Emergence of a New Thinking Education Sciences 7, no. 1: 38. 2017.
- Bigdello, R., & Shahidani, Sh. (2017). Analysis of the renovation of the Iranian education system in the forties and early fifties (with emphasis on the Ramsar Educational Revolution Conference). Iranian History Journal, Winter 2018. Volume 10, No. 3: No. pp25-44. [In Persian]
- Cheng, Ming.Reclaiming quality in higher education: a human factor approach. Quality in Higher Education.Volume 23, 2017 - Issue 2. Pages 153-167 | Published online: 4 Sep 2017.
- Claire, G. Jones. Sue, Hawkins. Women and science. Notes Rec R Soc Lond. 2015 Mar 20; 69(1): pp5–9.
- Derrida, J. Mochlos, or the conflict of the faculties (J. Plug & others, Trans.). 2004
- Doh, Pascal. S. Doh, Bilola. (2017). The Prominence of the Napoleonic Model of Higher Education in the Knowledge Economy. International Scientific Journal of Universities and Leadership.pp 1-29.
- Fallahi, A., Rahimi, Gh. (2013). Dar al -Fonun and his role and role in teaching modern military science and technology in the Nasserian era. Journal of History of Science, Volume 11, No. 1, Spring and Summer 2013, pp. 47-74. [In Persian]
- Farasatkhah, M. (2018). University History in Iran. Tehran: Publishing Institute of Cultural and Social Studies of the Ministry of Science, Research and Technology. [In Persian]
- Farasatkhah, Maghsoud (2010). University's story and accidents in Iran (historical study of higher education and economic, social, political and cultural developments effective on it), Tehran: Rasa.
- Farasatkhah, Maghsoud (2004). Cultural Revolution ", Encyclopedia of Higher Education Under Nader Gholi Ghourchian, Hamid Reza Arasteh, Parush Jafari, Tehran: Encyclopedia Foundation. [In Persian]
- Fazli, N. A look at globalization and global trends in higher education developments and the status of Iranian higher education. Journal of Social Sciences, 2004. 1 (25) 11-41. [In Persian]
- Ferenhof, H. (2021). Aisenberg and de Sousa. Marcos Paulo Alves. "Emerging Ecosystem-Centric Business Models for Sustainable Value Creation "(pp.53-66). Publisher: IGI Global. 2021
- Gani, J. K. & Marshall, J. The impact of colonialism on policy and knowledge production in International Relations.10 Jan 2022, In: International Affairs. 98, 1, pp 5-22.
- Hossein Talai, P. & Najafian Razavi, P. Eleventh Year, Number One, Spring and Summer 2011: pp 14-1.
- Hosseini, M., et al. (2018). Designing the International Model of Higher Education among Public Universities in Northeast of the country, Iranian Journal of Education in Medical Sciences, Volume 19, No. 82: 505-494. [In Persian]
- Ishikawa, M. (2009).University Rankings, Global Models,and Emerging Hegemony. Critical Analysis from Japan. Journal of Studies in International Education: Vol. 13, No. 2. 159-173.

[Downloaded from ihej.ir on 2026-10-16]

[DOR: 20.1001.1.20088000.1401.14.2.3.6]

- Jafari, Sepideh et al. (2018) Promoting and Hampering Factors in Internationalization of Universities, Iranian journal of medical education. Year:1398, Volume:19, Issue:82, pp 67-77. [In Persian]
- Javidi, M. (2015). Criticism of positivism of modern humanities (with emphasis on criminology). Conference of Ahl al -Bayt (PBUH) and Production of Science - 2015: pp 100-72. [In Persian]
- Kamali, H. (2022). The Massification of Higher Education and the Challenge of Vacant Seats in Iran: A Phenomenological Study.Journal of Science & Technology Policy, 15(1), pp 23-36. [In Persian]
- Kang, Yankun & Liu, Ruiming. (2021) Does the merger of universities promote their scientific research performance? Evidence from China, Research Policy, Elsevier, vol. 50(1).
- Kazemi, A., and Fotouhi, S. The Enrollment of Humanities Student Admission to Iranian Higher Education (since the victory of the Islamic Revolution to date). Journal of Cultural Studies and Communication. Volume 17, No. 62. 1400: pp 221-246. [In Persian]
- Keshavarzi, A., Safari, S., & Askari, M. (1396). Proposing a Pattern for Using Accelerating Factors, and Barriers to Formation of Entrepreneurial University in Iran. Journal of Strategic Management Studies, 8 (29), pp163-178. [In Persian]
- Khaki, G.N & Bhat, Mohd. (2015). Pahlavi's the Pioneers of Education in Iran: A Study of Reza Shah.
- Khalkhali, S. M., & Taghdiri, S. Introduction to Dar al -Fonoon's and Amir Kabir's actions by narrating the historical sources and documents available in the Majlis Library, Baharestan Message/2/S 5/18 Winter 2012. [In Persian]
- Lamanauska, V., & Augienė, D. Development of Scientific Research Activity in University: A Position of the Experts. Procedia - Social and Behavioral Science.Volume 167, 8 January 2015, pp 131-140.
- Lashkari, M. (2007). Women, the country's higher education system and employment. Peak Noor- Humanities, Volume 5, No. 1 (Special Social Sciences): 123-134. [In Persian]
- Mabade, A. and Mapangwana, N. "Moving from General Knowledge to Specific Knowledge in a Democratic Culture": A Case Study Approach. Open Journal of Social Sciences, 10, 298-313.
- Macdonald, M. Gringart, E., Garvey, D & Hayward, K. (2022). Broadening academia": an epistemic shift towards relationality, Higher Education Research & Development.
- Madhoshi, M., & Niazi, E. Investigating and explaining the position of Iranian higher education in the world. Iran Magazine Higher Education. Spring 2010, Volume 2, No. 4, pp 147-111. [In Persian]
- Mansouri, R. (1999) Iran 1427; National determination for scientific and cultural development, Tehran, Tahano. [In Persian]
- Maxwell, N. (2007). From Knowledge to Wisdom: A Revolution for Science and the Humanities (Second Edition). London: Pentire Press.
- M0k, K. H., & Marginson, S. (2021). Massification, diversification and internationalisation of higher education in China: Critical reflections of developments in the last two decades. International Journal of Educational Development, 84, [102405]. https://doi.org/10.1016/j.ijedudev.2021.102405
- Montazer, Gh., Kalantari, S. Reflection on the events of Science and Technology in Iran over the last 220 years (before the Islamic Revolution and afterwards), Journal of Islamic Revolution Research, Year 8, Fall, 2018, No. 3: pp 179-154. [In Persian]
- Naderi, A. (2014). Education Finance, Tehran: University of Tehran. [In Persian]
- Nevo.Y. The Ethics of Academic Institutions. The Journal of the World Universities Forum, 2008. cris.bgu.ac.il.
- Nietzsche, F. Daybreak: Thoughts on the Prejudices of Morality; Hollingdale, R.J., Translator; Cambridge University Press: Cambridge, UK, 2005.
- Norouzi Chakoli, A. (2013). Familiarity with Science (Foundations, Concepts, Relations and Roots). Tehran: Shahed University Press. [In Persian]
- Polak, Jakob (1989). Travelogue, Translated by Kikavus Jahandari, Tehran, Kharazmi. [In Persian]
- Qasemi Pouya., A. (1998). New Schools in the Qajar period, Banjan and Pishvan, Tehran: University Center. [In Persian]
- Ramli, A., Zain.R. (2018). The impact of facilities on students' academic achievement. Sci. Int (Lahore),30(2),299-311.2018. ISSN 1013-5316; CODEN: SINTE 8 299 March-April.
- Rashidi, Zahra. (2020). A Reflection on the Policy of University Downsization: a leading or discyring strategy? Social Cultural Strategy, 9 (2). pp 25-50. [In Persian]
- Sadeghifasai, S., Erfanmanesh, I. The methodological basics of the Cognitive Research in the Social Sciences; Case Study: The Impact of Modernization on Iranian Family, Journal of Culture Strategy, Year 8, Spring 2016, No. 25: pp 91-61. [In Persian]
- Sarkararani, M. (2002). Internationalization of Higher Education, Challenges, Strategies, Policies and Programs. Political-Economic Information Information Conditions, No.183 and 184, December 2002. pp197-184. [In Persian]

[Downloaded from ihej.ir on 2026-10-16]

[DOR: 20.1001.1.20088000.1401.14.2.3.6]

- Sarokhani, Bagher (2004). Research Methods in Social Sciences, Print 7, Volume 1, Tehran, Publishing: Institute of Humanities and Cultural Studies. [In Persian]
  Shammary, Saud & Zrieq, Rafat & Ibrahem, Usama & Altamimi, Ahmed & Diab, Hanan & m. abd elsalam, Usama.(2021). On the Celebration of the International Day of Women and Girls in Science: Assessment of the Factors Mediating Women's Empowerment in Scientific Research in Saudi Arabia. Sustainability. 13. 15. 10.3390/su13042385.
- Snellman, Lilian. University in Knowledge Society: Role and Challenges. Journal of System and Management Sciences Vol. 5 (2015) No. 4, pp 84-113
- Thranian, Majid. Higher Education in Iran, Research Letter, Vol. 2, No. 3, 1357: pp 69-45. [In Persian]
- Toreyfi Hossein،hamid. (2006) a comparative – Analytic student of the historical course of high education in Iran with Emphasize to the Social, Political, and Cultural Changes in the three qajar, Pahlavi, and Islamic Eras.tehran: the center for strategic students. of the supreme council of the cultural revolution. [In Persian]
- Zaeri, Q.; Mohammadaliizadeh., H. Cultural Revolution Event in Universities; On the basis of critical alignment of the macro-cultural trends of the pre-revolutionary period of the Islamic Revolution, the Journal of Culture Strategy, (10), Spring 1396, No. 37: pp 50-7. [In Persian]
- Zakar Salehi, Gholamreza (2017) Iranian University and Identity-Functional Conflict: In Search of the Lost Pattern. Research the Principles of Education, 7 (1):pp 43-27.
- Zenokhi, M (2002) Review of the University and Higher Education in Iran, relying on the era of Reza Shah Pahlavi, Journal of History Research, Fourth Year, No. 12 and 13: pp 124-159. [In Persian]
- Zhou, D. The Research on the Functions of Universities in an Innovation Cluster and the Realization Mechanisms. Open Journal of Business and Management, Vol.5 No.1. 2017. pp 63-72.

[Downloaded from ihej.ir on 2026-10-16]

[DOR: 20.1001.1.20088000.1401.14.2.3.6]

Promoters and Inhibitors Iranian University in Contemporary period

Azizallah Ahmadi[1]
Seyyed Mansour Marashi [2]
Massoud Safaei Moghaddam[3]
Yadollah Mehralizadeh[4]

Abstract

Objective: The aim is to Identification of Promoters and Inhibitors Iranian University and to know the structural and contextual reasons for its realization or non-realization in the historical periods of "Qajar", "Pahlavi (first and second)" and "Islamic Revolution".

Methodology: In terms of research tradition, this research is qualitative, and in terms of purpose, it is practical, and in terms of its nature it is a documentary study based on historical studies.

Findings: The results showed that the most important promoters and inhibitors are as follows. In the "Qajar period", the promoters include the presence of foreign professors, encountering European nations, the publication of newspapers, and the translation of scientific-literary texts, and the inhibitors include courtship, technocracy, and mono-institutionalism. In the "first Pahlavi period", the promoters are the elitist approach and sending students abroad, and the inhibitors are the inattention to the creation of wisdom in the scientific community, the dominance of the positivist point of view, and insufficient facilities for scientific endeavors. In the "second Pahlavi period", the promoters include the exchange of knowledge with domestic and foreign universities and efforts in university building, and the inhibitors include the inconsistency of quantitative-qualitative expansion and the predominance of the Napoleonic model on the university structure. In the "period of the Islamic Revolution", the promoters include participation in domestic and international rankings, the widespread presence of women, internationalization, a thorough knowledge of the historical course and the rich history of knowledge, and the inhibitors include traditional development, essayism, and massification.

Conclusion: The idea of a pioneer university in knowledge, by changing the existing rules, patterns, structures and norms of knowledge, can adapt the university and university practice in Iran to new examples in this field. In such a way that in addition to aligning with the needs of the knowledge-oriented society, it will manifest the role of liberation with a new identity. The requirements for the realization of this idea are dependent on the precise knowledge of the promoters and inhibitors, which realized the necessity of its construction in contemporary Iran with justified historical-scientific explanations.

Keywords: university, promoters, inhibitors, Iranian University

[Downloaded from ihej.ir on 2026-10-16]

[DOR: 20.1001.1.20088000.1401.14.2.3.6]

*This article is taken from the doctoral dissertation (Date of Approval of Proposal (2020/3/30) First Author of the Philosophy of Education entitled "Contemporary Iran and the University" Contemporary Iran and University Pioneer in Knowledge: Promoters and Deterrents (Empheasizing the Qajar, Pahlavi (I-II) and Islamic Revolution Periods)"With the guidance professor, Dr. Seyyed Mansour Marashi and Dr. Masoud Safaei Moghaddam and Professor of Dr. Yadollah Mehr Alizadeh in the School of Education and Psychology of Shahid Chamran University of Ahvaz.

[1] - Ph.D. student Philosophy of Education,Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran (mahdiahmadi35@yahoo.com)
[2] - (Corresponding Author). Associate Professor Philosophy of Education,Faculty of Education and Psychology,Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran (Marashi_s@scu.ac.ir)
[3] - Professor Philosophy of Education , Faculty of Education and Psychology, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz,Iran (safaei-m@scu.ac.ir)
[4] - Professor of Management and Planning , Faculty of Education and Psychology, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran (mehralizadeh_y@scu.ac.ir)